

به بهانه تعطیلی مدارس در تابستان

آموزش‌های غیررسمی حاشیه یا متن؟

فریبرز بیات

پایان سال تحصیلی و تعطیلات تابستانی در طرز تلقی معمول و مرسوم، مساوی با توقف یا تعطیلی درس و مدرسه است. این نوع نگرش تا آنجا که به برنامه‌های رسمی و موظف آموزشی برمی‌گردد، تا حدودی درست است، اما «آموزش» به‌عنوان فرایندی مستمر و مادام‌العمر تعطیل ناپذیر است. اتفاقاً نتایج بررسی‌های پژوهشگران علوم تربیتی و اجتماعی نشان می‌دهد، شکل مؤثر، ماندگار و فعال آموزش و یادگیری در حوزه آموزش‌های غیررسمی و غیرموظف جریان دارد. چرا که دانش‌آموزان نسبت به آموزش‌های رسمی و اجباری واکنش منفی نشان می‌دهند و آن‌ها را خشک، غیرصمیمانه و نیز تجربیدی و بی‌ارتباط با زندگی روزمره تلقی می‌کنند. بنابراین هر چه آموزش‌ها به‌ویژه در حوزه اجتماعی و تربیتی، شکل غیررسمی، نرم و غیرمستقیم به خود گیرد، بهتر هضم و جذب می‌شود و بیشتر مؤثر و مفید خواهد بود.

بسیاری از علاقه‌ها، نگرش‌ها و طرز تلقی‌های ما در زمان فراغت و در فضایی به‌دور از هر نوع محدودیت زمانی و مکانی، و فشار و اجبار شکل می‌گیرد. بنابراین بخش مهمی از شخصیت ما حاصل چنین فضا و شرایطی است.

از سوی دیگر، بسیاری از صاحب‌نظران علوم اجتماعی معتقدند، اوقات غیرموظف و فراغت زمان رشد و شکوفایی استعدادها و نیروی سرشار خلاقیت است. برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که «تمدن» و فرهنگ را بیشتر محصول زمان‌های آزاد و فراغت انسان دانسته‌اند تا زمان کار و فعالیت موظف و اجباری او.

از چنین منظری است که ایام فراغت و تعطیل و یا اوقات آزاد و غیرموظف به‌طور جدی مورد توجه صاحب‌نظران علوم اجتماعی و نیز برنامه‌ریزان فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته است. تبیین و تفسیر ماهیت، ویژگی‌ها و مقتضیات چنین شرایطی در قالب نظریه‌پردازی و نیز سامان‌دهی و تولید خوراکی‌های فکری و کالاهای فرهنگی و اجتماعی مناسب این ایام، در قالب صنایع فرهنگی و سرگرمی خود را نشان می‌دهد که حاکی از اهمیت و جایگاه چنین ایام و شرایطی و نیز آموزش‌های غیررسمی در متن زندگی اجتماعی است.

رسانه‌های جمعی به‌عنوان یکی از صنایع فرهنگی در طیف گسترده و متنوع خود، یکی از مهم‌ترین وظایف و کارکردهایشان تفریح و سرگرمی و پرکردن ایام فراغت است. رسانه‌ها در قالب‌ها و اشکالی جذاب، سرگرم‌کننده و غیرمستقیم اطلاعات، پیام‌ها و ارزش‌های خاصی را اشاعه می‌دهند و ترویج می‌کنند.

با توجه به توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و به تبع آن، رشد رسانه‌های مختلف، پوشش گسترده، راحتی دسترسی و استفاده، و نیز جذابیت‌های موضوعی و زیبایی‌شناختی آن‌ها، به نظر می‌رسد در غیاب نظام آموزشی در فضای غیررسمی و آزاد، رسانه‌ها جای خالی آن را پر کرده‌اند. رسانه‌ها اگرچه می‌توانند در خدمت آموزش باشند، اما به‌دلیل تبعیت از جریان قالب رسانه‌ای در جهان و رویکرد تجاری

صاحب نظران علوم اجتماعی معتقدند، اوقات غیرموظف و فراغت زمان رشد و شکوفایی استعدادها و نیروی سرشار خلاقیت است. برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که «تمدن» و فرهنگ را بیشتر محصول زمان‌های آزاد و فراغت انسان دانسته‌اند تا زمان کار و فعالیت موظف و اجباری

از یک سو، و منطق موزاییکی و اطلاعات پراکنده و غیرمنسجم و سطحی از سوی دیگر، به‌طور کلی اهداف آموزشی را به‌طور اصولی حمایت نمی‌کنند؛ سهل است که در موارد قابل توجهی، اهداف آموزشی را به چالش می‌کشند و حتی اهداف مغایر با نظام آموزشی را ترویج می‌کنند.

اکنون سؤال اساسی این است که نظام آموزشی با چنین شرایطی چگونه باید مواجه شود؟ و چه رویکردها و راهکارهایی را پیش روی دارد؟ پاسخ به این سؤال نیازمند بررسی‌های کارشناسانه صاحب‌نظران مختلف اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی است. اما هر نوع واکاوی و بررسی در این زمینه باید مسائل و موارد زیر را به شکل عمیق و همه‌جانبه روشن کند:

۱. آیا نظام آموزشی باید به رویکرد گذشته خود ادامه دهد و بی‌توجه به آموزش‌های غیررسمی و غیرموظف، فارغ از مکان و زمان، کماکان خود را به فقط ۹ ماه تحصیلی محدود و منحصر کند؟

۲. آیا نظام آموزشی باید در نوع آموزش‌ها و محتوای آن، روش آموزش و نیز رسانه‌های آموزشی خود و نظام مدرسه‌ای، با توجه به فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی تجدیدنظر کند؛ چگونه؟

۳. متولی و مسئول آموزش‌های غیررسمی کدام نهاد و سازمان است و نظام آموزشی در این حوزه چه جایگاهی دارد؟

۴. آیا سیاست‌های رسمی و غیررسمی آموزشی باید مسیرهای جدا و منفک از یکدیگر را پیگیری کنند یا سیاست‌های آموزشی هماهنگی باید در هر دو حوزه دنبال شوند؟

۵. نظام آموزشی در مواجهه با آموزش‌ها و پیام‌های رسانه‌ای چه رویکردی باید اتخاذ کند؟ و آموزش سواد رسانه‌ای تا چه اندازه قادر است قدرت انتخاب، تمیز و نقد پیام‌های رسانه‌ای را به دانش‌آموزان منتقل کند؟

۶. آیا نظام آموزشی نیز باید با ایجاد یک شبکه مستقل رادیو - تلویزیونی به جریان رسانه‌ای آموزش بپیوندد؟ یا از رسانه‌های موجود به شکل هماهنگ و نظام‌مند بهره‌مند شود؟

در هر حال، آنچه نباید از نظر دور داشته شود، اهمیت آموزش‌های غیررسمی است که برعکس جریان رسمی آموزش، تعطیل بردار نیست و تابستان و زمستان نمی‌شناسد. اهمیت و نقش این دسته از آموزش‌ها در عصر ارتباطات و فضای رسانه‌ای جدید هر روز بیشتر می‌شود، تا جایی که به‌نظر می‌رسد از جریان رسمی آموزش پیشی گرفته است. اما نظام آموزشی از صحنه چنین آموزش‌هایی غایب است و حتی به این درجه از حساسیت هم نرسیده که این قبیل آموزش‌ها تأثیر و نقش آموزش رسمی را به چالش می‌کشند و محدود و مشروط و یا کم‌رنگ می‌کنند. در برخی از مقالات این شماره به این موضوع از ابعاد مختلف پرداخته شده است. امید می‌رود طرح پرسش‌های بالا به این حساسیت دامن بزند و با غفلت‌زدایی از چنین روندی، چابکی، چالاکي، پویایی و آینده‌نگری را برای نظام آموزشی به ارمغان آورد.